

پیشگفتار مترجم

کتاب حاضر را یکی از باستان‌شناسان خوش‌فکر و جوان اروپایی درباره اوضاع جامعه باستانی ایران در هزاره سوم پ.م.، یعنی زمان اوج شکل‌گیری نخستین شهرها و در پی آن دولتها، به زبان ایتالیایی نوشته است. به جرئت می‌توان گفت که تقریباً همه مقالات و کتابهای محققان غربی درباره این برهه بسیار مهم از تاریخ انسان، بر میان‌رودان و در درجه بعد، دشت سند متمرکز شده‌اند و فلات ایران و آسیای مرکزی را تنها یک محل گذر و نقطه اتصال بین تمدنهای مهم موجود بین دو دشت رسوبی غربی (میان‌رودان) و شرقی (دشت سند) دانسته‌اند. شاید یکی از علل قوت گرفتن این فرضیه غلط آن بوده که نخستین محققانی که بیش از صد سال پیش به کار باستان‌شناسی علمی و نوین روی آوردند، با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی خود در جستجوی شهرها و اماکن مذکور در کتابهای مقدس و روایات مذهبی خود در سرزمینهای توراتی و سامی بوده‌اند و با کشف و یافتن برخی از مکانهای قابل تطبیق با اشارات این کتابها و روایات، فقط همین منطقه را مرکز به وجود آمدن تمدنهای باستانی دانسته‌اند و مناطق دیگر خاورمیانه (به‌عنوان مرکز شکل‌گیری تمدن جهانی) را مناطقی به حساب آورده‌اند در حاشیه تمدنهای بزرگ میان‌رودانی. بی‌سبب نیست که هرگونه تمدنی در خارج از میان‌رودان، تا حدود چهل سال پیش تنها شاخه‌ای از هنر و تمدن این سرزمین غنی محسوب می‌شد.

در حدود دهه هفتاد میلادی (پنج‌جاه خورشیدی) نسل دیگری از باستان‌شناسان و محققان جوان‌تر ظاهر شدند که با پژوهشهای باستان‌شناختی به شکلهای گوناگون بررسی، کاوش، مقایسه و مطالعات کتابخانه‌ای دریافتند که هم‌زمان با تمدنهای درخشان میان‌رودانی و فارغ از آنها، هسته‌های فرهنگی و تمدنی مستقلی در سایر مناطق خاورمیانه مانند قفقاز، آناتولی، سرزمینهای حاشیه خلیج فارس و بالاخره فلات بزرگ ایران وجود داشته که با وجود ارتباطات تجاری، سیاسی و فرهنگی با میان‌رودان، خود نیز بخشی از آن انگیزه‌ها و تحرکات تمدنی به شمار می‌رفته‌اند که در شکل‌گیری اولیه تمدن امروزی بشر سهیم بوده‌اند.

مترجم کتاب حاضر تقریباً از اوایل دهه شصت خورشیدی درباره نادرست بودن این فرضیه که میان‌رودان مرکز ثقل تمدن بشری بوده است و نیز درباره چگونگی شکل‌گیری فرایندهای تمدنی و فرهنگی طی هزاره سوم پیش از میلاد، به‌ویژه در مناطق جنوب شرقی ایران، مطالبی منتشر کرده است.¹ با آنکه شاید کاوشهای تل‌ابلیس (کالدول)، شهداد (علی حاکمی و بعداً میرعابدین کابلی)، تپه یحیی (لمبرگ کارلوفسکی) و به‌ویژه شهر سوخته (توزی / پیپرنو و بعداً سیدسجادی) برای اثبات این نظریه به تنهایی کافی بوده باشند، با توجه به کشف نه‌چندان تصادفی آثار تمدنهای حاشیه رودخانه هلیل‌رود که

1. برای مثال نگاه کنید به: سید منصور سیدسجادی، 1362، «نگاهی به فرهنگهای ناشناخته نیمه شرقی فلات ایران: شهر سوخته» در: سه شماره از نشریه فروهر با این مشخصات: (1) شماره پیاپی 276، تهران، 1362، ص 86-109؛ و (2) شماره پیاپی 277، ص 208-233؛ و (3) شماره پیاپی 278، ص 272-283؛ و همچنین به مقاله «شهر و شهرنشینی در نیمه شرقی فلات ایران: شهر سوخته» در: کتاب نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، تهران، 1367 و نیز «نگاهی به آثار باستانی بلوچستان از آغاز تا اسلام» در: مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال 2، شماره 2، ص 41-55 و شماره 3، ص 42-59.

نخستین بار نویسنده کتاب حاضر آنها را به دنیای باستان‌شناسی معرفی کرد،¹ و سپس در سال‌های اخیر² حفاری شد، این نظریات شکل و شمایل جدیدی به خود گرفت و محققان غربی نیز توجه خود را به این نقاط معطوف کردند.

از آنجا که نویسنده کتاب از دیدگاه باستان‌شناسانه دارای «تربیت سوری و میان‌رودانی» است، طبیعتاً بیشتر توجه او به نقش شوش و کلاً منطقه ایلام در هزاره سوم پ.م. و ارتباط آن با فلات ایران و سرزمینهای معروف به «ایران خارجی» بوده و در این راه سعی کرده است بیشتر از مواد و اطلاعات مربوط به شوش و میان‌رودان برای اثبات نظریات خود استفاده کند. در عین حال، باید اذعان داشت که یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین قسمت‌های مباحث مطرح شده، جدا از بخش‌های بسیار درخشان کار وی در مقایسه‌های لازم بین مواد به دست آمده از نواحی مختلف فلات ایران و سرزمینهای همسایه - مانند سواحل جنوبی و غربی خلیج فارس، میان‌رودان، بلوچستان، ترکمنستان و افغانستان - با شوش و علایم و نشانه‌های تمدن ایلامی، اذعان به اهمیت مناطق جنوب شرقی ایران در شکل‌گیری تمدنهای اولیه است. از سوی دیگر، ارجاعات کتاب‌شناختی ارائه شده در این کتاب بسیار غنی، به‌ویژه برای محققان باستان‌شناسی ایران مفید است و اگرچه با توجه به استدلال‌های علمی، می‌توان با برخی از نظریات نویسنده موافق نبود، اما این ارجاعات محققان ایرانی را با کارهای باستان‌شناسان غیرایرانی همانند محققان کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و در موارد بسیار معدودی محققان عرب آشنا می‌سازد.

انریکو اسکالونه پیش‌فرض‌های مربوط به هزاره سوم پ.م. فلات ایران را به نقد می‌کشد و نظریات خود را به روشنی درباره فلات ایران آن زمان بیان می‌کند. شاید نقطه اوج کار اسکالونه در تشریح وضع هنری و باستانی مناطق جنوب شرق ایران در هزاره سوم پ.م. باشد که با توجه به مدارک در دسترس، توانسته است به‌خوبی از عهده این کار برآید. اسکالونه در کتاب حاضر، با در نظر گرفتن تمام مدارک در دسترس، به تجزیه و تحلیل تحرکات و انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی و تجاری موجود در مناطق بسیار دور از یکدیگر (از آسیای مرکزی تا میان‌رودان و از ارتفاعات مرکزی افغانستان تا سرزمینهای فرامیان‌رودانی) پرداخته و بادقت در جزئیات بسیار ریز توانسته است فضا و محیط این مناطق گسترده را طی هزاره سوم پ.م. بازسازی کند.

1. نگاه کنید به: مقالات نویسنده این سطور تحت عناوینی چون «بررسی و گمانه‌زنی در جیرفت و کهنوج کرمان» در: نمونه‌هایی از فعالیتهای پژوهشی، حفظ و احیای میراث فرهنگی در سال 1362، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص 42 و 43 (منتشر شده در سال 1363 و بدون ذکر نام نویسنده) و نیز به: «معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان» در: مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال 5، شماره 2، ص 38-51، 1371 و همچنین مقالات منتشر شده از جمله:

“Prehistoric Settlements in the Bardsir Plain, South-Eastern Iran, 1976-1977” in: East & West 37, Nos. 1-4, pp. 11-130 (1987); “A Class of Sasanian Ceramics from Southeastern Iran” in: Rivista di Archaeologia XIII, Venice, pp. 31-40 (1989).

2. تاکنون دهها مقاله و کتاب به زبانهای گوناگون درباره کاوشهای جیرفت/کنار صندل منتشر شده، از جمله:

Majidzadeh, Y., 2003a, Jiroft. The Earliest Oriental Civilization. ICHHIO. Tehran.

Majidzadeh, Y., 2003b, “La découverte de Jiroft” Dossiers d’Archéologie 287: 19-64.

Majidzadeh, Y., 2003c, “La première campagne de fouilles à Jiroft dans le bassin du Halil. Roud (janvier et février, 2003). Dossiers d’Archéologie 287: 65-75.

Majidzadeh, Y., 2004, “L’ancêtre des ziggourats à Jiroft” Archéologia 413: 14-25.

مجیدزاده، یوسف، 1387، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تمدن حوزه هلیل: جیرفت، کرمان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان.

این کتاب نیز تقریباً مانند دیگر کتابهای محققان غربی، به استثنای موارد معدودی، از ارجاع به تحقیقات پژوهشگران ایرانی خالی است. در سالیان اخیر، پژوهشگران ایرانی کارها و تحقیقات درخور توجهی در زمینه‌های گوناگون باستان‌شناسی انجام داده‌اند که متأسفانه به دلیل انتشار نیافتن، محققان غیرایرانی از نتایج آنها بی‌خبر مانده‌اند. با این حال، نویسنده با توجه به وضع حاضر و واقعی تحقیقات باستان‌شناختی، سعی کرده است بخشهای مهمی از کار خود را بر روی نتایج حاصل از این کشفیات متمرکز کند. از سوی دیگر و با ادامه دوره دوم کاوشهای شهداد (و این بار در مناطق مسکونی محوطه و نه فقط گورستان مهم آن) به همت میرعابدین کابلی، بار دیگر توجه باستان‌شناسان و پژوهشگران به مسائل دوران باستان شرق ایران معطوف شد. از این رو، نویسنده سطور حاضر با هماهنگی نویسنده کتاب از یک سو و میرعابدین کابلی، باستان‌شناس ایرانی و دومین سرپرست رسمی کاوشهای شهداد از سوی دیگر، پیوست کوتاهی از کارهای انجام شده در شهداد را همراه عکسها و نقشه‌های جدیدی که در دسترس نویسنده نبوده، به کتاب اضافه کرده است؛ به‌ویژه آنکه نتایج حاصله توسط نویسنده کتاب، تنها با تکیه به آخرین کار منتشر شدهٔ مرحوم علی حاکمی¹ بوده است که بدون توجه به کاوشهای بعدی ناکافی به نظر می‌رسند.

با آنکه نویسنده کتاب حاضر از برخی از نتایج کاوشهای دوره دوم شهر سوخته استفاده کرده است، ترجیح داده شد این بار نیز با نظر موافق وی، پیوست دیگری همراه طرحها و تصاویر جدیدی از شهر سوخته، به متن کتاب اضافه شود.

تنظیم رایانه‌ای و فتوشاپ تصاویر بر عهده سرکار خانم زهرا سپیانی بوده که از ایشان تشکر می‌شود. مترجم برای تشریح و ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات دشوار ایتالیایی، مانند همیشه، وام‌دار همسر گرامی و ایران‌دوست خود بانو دکتر آنجلا دی جیووانی رومانو² است.

اما سپاس دیگر مترجم متن حاضر از آقای جمال یزدانی، ویراستار ادبی، خانم سمیه یحیوی، ویراستار فنی و صوری، و مسئولان سازمان «سمت» است که بر اثر کوشش و فعالیت آنان، این‌گونه اطلاعات علمی به دست علاقه‌مندان می‌رسد.

انریکو اسکالونه نویسنده کتاب حاضر متولد سال 1970 میلادی است و مدرک تخصصی خود را در باستان‌شناسی شرقی از دانشگاه رم دریافت کرده و سپس موفق به اخذ دکترای دولتی در رشته باستان‌شناسی از مؤسسه دانشگاهی شرق‌شناسی ناپل شده است. وی از سال 1993 تاکنون علاوه بر عضویت در گروه باستان‌شناسی ابلا در سوریه، عضو گروههای باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تل توغون و تل سلطان و یا جریکو در فلسطین نیز هست.

دکتر سید منصور سیدسجادی

1. Ali Hakemi, 1997, *Shahdad: Archaeological Excavations of a Bronze Age Center in Iran*, Translated and Edited by S. M. Sajjadi, IsMeo, Rome. p. 700.
2. Angela Di Giovanni Romano

تقدیم به پدر و مادرم برای آنچه به من داده‌اند.

انریکو

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

موضوع کتاب حاضر مطالعه چگونگی پایه‌گیری و تغییرات فرهنگی در ایران در فاصله زمانی بین حکومت سلسله اوان¹ (تقریباً 2350 پ.م.) تا پایان دوره سوکال ماخ (تقریباً 1700 پ.م.) است. اگرچه ممکن است استفاده از اصطلاحاتی که مخصوص توضیح وقایع و تحرکات تاریخی یک واحد جغرافیایی‌اند، برای سایر واحدهای جغرافیایی صحیح نباشد، به نظر می‌رسد کاربرد برخی از این اصطلاحات برای تشریح دوره‌های استقراری، گاه‌نگاریهای تاریخی و یا فرایندهای فرهنگی ویژه حکومت بزرگ (ایلامی) فلات ایران، طی هزاره سوم و نخستین سده‌های هزاره دوم پ.م. تقریباً الزامی بوده است.

ناهمسانیه‌های جغرافیایی، وجود تفاوتها، پیچیدگیها و تقسیمات منطقه‌ای مختلف و موقعیت اقامتگاههای کوچ‌نشینان در داخل واحدهای جغرافیایی ناهمسان و متفاوت در تمام فلات ایران باعث به وجود آمدن مشکلاتی در انجام دادن یک سلسله کارهای تحقیقاتی بوده‌اند. بنابراین، در ابتدا این عوامل باید به صورت دقیقی در شکل‌های خاص ایالتی، منطقه‌ای، شهری، دولتی و کوچی، در خلال هزاره‌های سوم و دوم پ.م. در تمام فلات ایران تعریف شوند.

در این کتاب ابتدا کوشیده‌ایم قطبهای مستقل فرهنگی شناسایی و تعریف شوند و به‌ویژه درجات دفع و جذب موجود بین واحدهای ناهمگون، با سعی بر بازسازی محدوده‌های جغرافیایی و گاه‌نگاری در جاهایی که ممکن بوده، بیان شود. همچنین خطوط و محدوده گسترشهای داخلی و شبکه‌های موجود شباهتها و تأثیرات فرهنگی تعیین شوند. لزوم بازبینی کامل جامعه فرهنگی ایرانی در دوران مفرغ، از آنجا ناشی می‌شود که وجهه فرهنگی جدیدی به سرزمینی دهد که اغلب، به‌سادگی از آن به‌عنوان سرزمین واسطه بین دو منطقه رسوبی و مراکز شکل‌گیری نخستین تمدنهای شهری نام برده شده است؛ و همچنین، به خاطر عشق و علاقه شخصی خود برای آشنایی با سنتها و تفکراتی بوده که با سنتها و تفکرات ما² متفاوت هستند.

توقف زود هنگام پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران، اجازه پژوهشهای گسترده‌تری را برای کوشش بیشتر در زمینه بازسازی حقایق تاریخی آن سرزمین نداده است؛ اما کاوشهای باستان‌شناسی انجام شده در سی سال گذشته در مرودشت، دشت صوغون، حوضه هامون هیرمند، شهداد و همچنین سایر فعالیتهای علمی باستان‌شناسی در دشتهای شوش و گرگان، باعث ایجاد تغییرات بسیاری در نوع تفکرات رایج در دهه هفتاد میلادی شده است. با توجه به آنچه بیان شد، موقعیتی برای نویسنده فراهم آمد تا به مطالعه مهرهای مربوط به هزاره سوم پ.م. که در ایران به دست آمده است بپردازد؛ برخی از نتایج حاصل از این مطالعات در کتاب حاضر آمده است. این مهرها که در موزه ایران باستان نگهداری می‌شوند، به دلیل تأیید نظریات جدیدتر و همین‌طور به دلیل ارزش بازننگری جهات نو و جدید فرهنگی این سرزمین اهمیت بسیار زیادی دارند.

1. Awan

2. منظور نویسنده از «ما» تفکرات و سنتهای اروپایی است - مترجم.

کتاب حاضر از سه فصل و دو پیوست تشکیل شده است که در هر یک از آنها، نکات و مسائل فرهنگی که اطلاعات لازم در مورد آنها در دسترس بوده، به صورت جداگانه مطالعه شده‌اند. در این کار به مسائل مربوط به گاه‌نگاری هزاره سوم پ.م. که اغلب مبهم بوده توجه خاصی شده است، درباره این مسائل بحث و سعی شده است براساس اطلاعات موجود شکل و ارزش کاربردی آنها روشن شود.

در مرحله بعد، سعی شده است تا براساس آنچه گفته شد و براساس تفسیرهای علمی، مدارک و مستندات گردآوری شده، عمق و ارزشی تاریخی به مباحث و نظریات فوق داده شود. برای این کار تلاش شده تا با تکیه بر مباحث ترکیبی درباره گونه‌شناسی مواد فرهنگی گردآوری شده در فلات ایران، از این مواد برای تعیین و تعریف زمینه‌های تولیدی، کاربردی و عملی مواد ناهمسان و ناهمگون هنری و همچنین برای مطالعه زمینه‌های خاص تبادل‌اتی، یا در حقیقت تجارت بین واحدهای مهم ایلامی - به‌ویژه با استفاده از زمینه‌های تاریخی یکی از مراکز مهم آن یعنی شوش - استفاده شود.

دو پیوست کتاب را باستان‌شناسان ایرانی آقایان میرعابدین کابلی و دکتر سید منصور سیدسجادی نوشته‌اند. هر دو پیوست اطلاعات جدید و دست اولی درباره کاوشهای شهداد و شهر سوخته به دست می‌دهند. نویسندگان از میرعابدین کابلی و سید منصور سیدسجادی که با نوشتن پیوستهای مذکور به غنای هرچه بیشتر کتاب حاضر کمک کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کند.

در اینجا مایلم مراتب حق‌شناسی عمیق خود را به استادم پائولو متیه¹ ابراز کنم که طی سالهای تحصیلی و مطالعات علمی، در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی/ انسانی من نقش مهمی داشته، و همچنین اجازه استفاده از برخی مواد به دست آمده از کاوشهای ایلام² را در کتاب حاضر داده است. از سویی، تأثیر آموزشهای عمیق و تفکرات انسانی/ علمی متیه در شکل‌گیری و رشد روحیه علمی نویسنده در تک‌تک صفحات این کتاب مشاهده می‌شود. تشکری خاص دارم از پرفسور فرانکو پومپونینو،³ البته نه فقط به دلیل توجهی که به مطالعات و تحلیل‌های مهم گفتارهای تاریخی این کتاب نشان داده، بلکه همچنین به دلیل آنکه امکان انتشار این کتاب را که نتیجه بیش از یکصد سال حفاری در ایران است فراهم کرده است. از پرفسور آنتونینو پینزونه،⁴ رئیس گروه مطالعات باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه مسینا⁵ نیز که کتاب حاضر را در بین مجموعه انتشارات این گروه جای داده است سپاسگزاری می‌کنم.

مایلم مراتب تشکر و سپاسگزاری خود را به مقامات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری جمهوری اسلامی ایران ابراز کنم که در مدت اقامت نسبتاً طولانی من در ایران اجازه ورود به محوطه‌های باستانی و مطالعه مواد نگهداری شده در موزه‌های کشور را داده‌اند. در این میان، به‌ویژه وام‌دار مدیر کل موزه‌ها و مدیر موزه ایران باستان، آقای محمدرضا کارگر هستم که اجازه مطالعه مهرهای آن موزه را که

1. P. Matthiae

2. Ebla: نام کهن تل مردیخ که در حدود 60 کیلومتری جنوب حلب در سوریه است. این محوطه باستانی از سال 1964 زیر نظر دانشگاه رم و به سرپرستی پرفسور پائولو متیه حفاری می‌شود. مهم‌ترین دوره استقراری در ایلام سالهای بین 2400-1600 پ.م. و مهم‌ترین کشف این گروه باستان‌شناسی کشف بایگانی تاریخی شهر است که شامل 17000 لوحه، هسته اصلی بایگانی شاهی است - مترجم.

3. F. Pomponio

4. A. Pinzone

5. Messina

موضوع کتاب دیگری است به من داده است. از همکاریهای ستودنی و صبر و شکیبایی آقای احمد چایچی، معاون موزه ایران باستان، خانمها زهرا جعفر محمدی، رئیس بخش گنجینه موزه ایران باستان، الهه عسگری، رئیس بخش سکه و مهر همان موزه و همکاران وی، خانمها اکرم رضایی، رقیه چناری، زینب قویدل و ندا آمیغی سپاس بسیار دارم.

حضور در ایران و کسب اجازه مطالعه مواد فرهنگی مورد نیاز، به‌خصوص مرهون فعالیت‌های وزارت امور خارجه و سفیر سابق جمهوری ایتالیا در ایران، ریکاردو سسا¹ بوده است. به همین ترتیب، از کمک‌های مستمر وابسته فرهنگی سفارت ایتالیا در ایران، خانم فلیچتا فرارو² نیز که رابط اینجانب با مدیر موزه ایران باستان بود متشکرم. از دکتر سید منصور سیدسجادی به خاطر ترجمه دقیق فارسی این کتاب، که در اصل به زبان ایتالیایی نوشته شده است، سپاسگزاری می‌کنم.

توجهات جدید به فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران در حدود نیمه‌های دهه شصت و نخستین سالهای دهه هفتاد میلادی انجامید؛ سلسله افق‌های جدید سفالی که جوزف کالدول³ و لمبرگ کارلوفسکی⁴ در مناطق جنوبی کرمان، ویلیام سامنر⁵ در حوضه رود کور در فارس و ماریتسیو توزی⁶ در حوضه هیرمند پیدا کردند، هم‌زمان با دوره جدید کاوش‌های باستان‌شناسی فرانسویان در شوش زیر نظر ژان پرو⁷ بود که به‌درستی تصور می‌شود اساسی‌ترین و فوری‌ترین نتیجه آن به شکل‌گیری شهری فرهنگ ایرانی و نقشی که میان‌رودان در غرب و ترکمنستان در شمال شرق، در خلال مرحله رشد و گسترش فرهنگ دوران فلز ایران، در همه جهات جغرافیایی شمالی، جنوبی، غربی و شرقی داشته‌اند، منجر شده است.

شناسایی مراحل استقرار موجود در این مناطق، امکان پیدایش ارتباط بین مناطق فلات ایران و مطالعه مراحل فرهنگی منطقه‌ای را در سرزمین‌هایی که فرهنگ شهری دارند فراهم آورده و اجازه داده‌اند کیفیت لایه‌نگاری‌های تطبیقی انجام شده بین سالهای دهه سی و پنجاه میلادی بهتر شوند و بالاخره فرضیه‌های نو و جدیدتری در مقایسه با آنچه تا آن زمان درباره چگونگی رشد الگوهای جوامع ایلامی وجود داشته است، پیدا شوند.

در هر حال، باید گفت که این کار به معنای پایان و سرانجام یا حرف آخر درباره ترکیبات و شکل‌های لایه‌نگاری‌های تطبیقی درباره محوطه‌های مورد اشاره نیست و نمی‌تواند کاملاً طبیعت روابط موجود میان آنچه پیر آمیه⁸ «بین ایرانی»⁹ خوانده و نقشی را که از یک سو، میان‌رودان و از سوی دیگر، ترکمنستان در شکل‌گیری مراکز شهری ایرانی داشته‌اند کاملاً روشن کند.

انریکو اسکالونه

1. R. Sessa
2. F. Ferraro
3. J. R. Caldwell
4. C. C. Lamberg-Karlovsky
5. W. M. Sumner
6. M. Tosi
7. J. Perrot
8. Amiet, 1986.
9. interiraniens